

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۳۵: نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ

الْمُؤْمِنِينَ \* وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۲۴-۲۲۳)

### حرف‌های قرآن منحصر به فرد است

به بحث فرزند و نگاه دین به بحث فرزند و تربیت فرزند رسیدیم که طبیعتاً ما از قرآن توقع یک نگاه نو داریم نه حرف‌های قدیمی که همه می‌زنند. اگر بخواهد قرآن هم همان حرف را بزند خوب چه نیازی به قرآن است؟ قرآن آن کتابی است که خدا نه تنها به خود مؤمنین می‌گوید **يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ**؛ یعنی خدا یک چیزهایی به شما **تعلیم** می‌دهد که شما اصلاً آنی نیستید که بخواهید این حرف‌ها را بفهمید. اگر نمی‌گفتیم نمی‌فهمیدید! نه تنها به آن‌ها می‌گوید بلکه به خطاب به خود پیغمبرش هم می‌گوید **يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ** به چیزهایی به توی پیغمبر یاد دادیم که نمی‌توانستی یاد بگیری. به خودت بود نمی‌توانستی این حرف‌ها را بفهمی. ما توقع نگاه‌های نو داریم؛ یعنی هر موقع در به موضوعی قرآن برخورد می‌کنیم، انتظار داریم یک حرف نو بزند نه این که بگوید بروید بچه دار شوید، بعد به بچه‌هایتان محبت کنید. خوب این را همه می‌دانند! و همه این کار را می‌کنند، برای همین است که خیلی وقت‌ها به این مطالب اشاره نمی‌کند.

جلسه گذشته عرض شد که وقتی قرآن بحث ازدواج را در آیه ۲۲۱ مطرح کرد، اصلاً توی فضای این بود که تو مرا می‌بری بهشت، یا نمی‌بری بهشت؟ با تو می‌شود رفت بهشت، یا نمی‌شود رفت بهشت؟ این فضاست نه اطفاء شهوت.

**إِذَا قُضِيَتْ مِنْهِنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا** (احزاب: ۳۷)؛ قضای و طر این همان مزد کارگری بود که جلسه گذشته گفته شد. این بحث زن گرفتن برای اطفاء شهوت، این بحث بحث مزد کارگری است. مزد کارگری بچه دار شدن یک سری از این چیزهاست. که می‌تواند بچه را با این همه زحمت حمل بکند؟ وضع بکند؟ بچه را شیر

بدهد، تربیت بکند؟ اگر همین جوری باشد، کسی زیر بار این حرف‌ها نمی‌رود، مگر یک مزد کارگری بخواهد! که این مزد کارگری همان عاطفه‌ای است که خدا در انسان گذاشته، مثل غذا خوردنی که عرض شد. چه کسی حاضر است این قدر برای بقای نسل و بقای خودش زحمت بکشد که دائم برود کار بکند؟ درآمد در بیاورد، ببزد بخورد. ما که خام خوار که نیستیم! یک مزد کارگری خدا در ناحیه دهنش گذاشته که این بالاخره این کار را انجام بدهد! حالا در بحث بچه دار شدن هم همین است.

## هدف مؤمن از فرزند داشتن

ببینید این جا بحث بچه باز در فضای نوپیی به نام **قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ** مطرح می‌شود که یک چیزی را برای خودتان پیش بفرستید تا این را پیش خدا دریافت کنید و بگیرید. درباره بچه آن **انسان بلند همت** است که می‌گوید **وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا** ((فرقان: ۷۴)؛ آن آدمی است که دارد می‌گوید خدایا نه فقط من متقی باشم، بلکه **امام متقین** باشم. این بچه که **قُرَّةَ أَعْيُنٍ** است، یک بچه فرفری سفید تپل نیست! این را قرآن نمی‌گوید **قُرَّةَ أَعْيُنٍ**، یا زوجی که برای او مثلاً یک آشپزی خیلی خوبی بکند! آن برای متقی **قُرَّةَ أَعْيُنٍ** نیست آن انسان بلند همتی که بحثش **وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا** است، این بحث‌ها نیست. کلاس کار را حفظ کنید. کلاس کار را در حد یک ازدواج برای اطفاء شهوت پایین نیاروید که این کار حیوانات است. اگر عاطفه و لطف و ... هم هست، این هم کار حیوانات است. اگه مراقبت هم باشد، این هم کار حیوانات است. ما در مغازه‌مان یک خروس داریم که این یک جوری از این مرغ‌هایش حمایت می‌کند که اگر این مرغ‌ها را بخواهی از این خروس جدا کنی چنان پرو بالی می‌زند، تا این‌ها را جای امنی ببرد! اگر به این حرف‌ها باشد که این مشترکات انسان و حیوان است، لذا قرآن در بحث بچه‌دار شدن بحث **قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ** را مطرح می‌کند. بحث بچه و تربیت بچه و تربیت نسل. که این یک چیزی باشد که پیش بفرستیم. آن موقع روی بحث تربیت هم که می‌رسیم می‌بینیم فضا را هم حتی عوض می‌کند، و باز قرآن حرف نو دارد. حرف‌هایی دارد که

شما الان در بحث تربیت بچه و تربیت فرزند، عمدتاً این حرف‌ها را نمی‌شنوید. مگر از یک سری روان‌شناس‌های دینی که مثلاً می‌خواهد بگوید که در دین زمینه بحث‌های روان‌شناسی خاص خودش هست.

### مال دنیا شکوفه‌ای که هرگز به بار نمی‌نشیند

بیاورید سوره مبارکه طه، آیه ۱۳۱، ص ۳۲۱: **وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ؛** به گروهی از این‌ها ما یک چیزی داده‌ایم چشمت را به آن سمت نکش. این چشم را ندوز به اموال مردم! به آن تمتعاتی که مردم پیدا کردن به این چشم ندوز. اولاً این **زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** است؛ شکوفه حیات دنیاست. **شکوفه** است و هیچ موقع **میوه‌ای** نمی‌دهد. شما این را بدانید که کلاً این حیات دنیا به کسی میوه نمی‌دهد و در حالت شکوفه‌گی تمام می‌شود. اگر بحث حیات دنیا باشد، در **مرحله شکوفه‌گی** همه چیز تمام می‌شود. **زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**. بعدش هم **لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ؛** آن‌ها را به فتنه **آزمایش** می‌کنیم. قرار است آزمایششان کنیم! این **مَتَّعْنَا** را ما به کسی هدیه ندادیم این‌ها را دادیم به عنوان **لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ** و همه را داریم آزمایش می‌کنیم: یک عده را به ثروت و یک عده را به فقر، یک عده را به صحت و یک عده را به مرض، یک عده را به حیثیت اجتماعی و یک عده را به بی‌حیثیتی اجتماعی. هر کس دارد یک آزمایشی پس می‌دهد **وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ** حالا شما چه قدر نگرانی از این که اولادت، چشم از حیات دنیا بکشد؟ راجع به خودت و اهل خودت چه جوری نگران هستی؟ که بچه‌هایی تربیت بشوند که این جوری نباشند.

### صبر در برپایی نماز

پس حالا **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛** اهلت را **امر** بکن به نماز **وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛** و روی این امر خودت هم صابر بایست، **محکم** بایست سر این قضیه. سر بحث نماز تعارف نکن. آن‌جا امر کن! در معنای امر خشونت نخواستید که امر بکن؛ یعنی بزن زیر پاش و از خواب بیدارش کن که بچسبد به طاق! تا بلند شود نماز بخواند! در معنای امر خشونت خوابیده، ولی **صلابت** خوابیده؛ یعنی سر این قضیه شما متصلبی! من یک موقع دیگر هم مثال زدم!

## جایگاه خاص نماز

ببینید جایگاه نماز خاص است، یعنی در بحث بچه، جایگاه نماز یک جایگاه خاصی است. جایگاه ارتباط فقط با خدا نیست. ما هزاران و میلیاردها چیز نمی‌دانیم، این هم روی آن چیزها که نمی‌دانیم که نماز چه ویژگی دارد؟ چرا یک چیز دیگر را نگفته **وَاصْطَبِرْ عَلَیْهَا؟** مثلاً چرا درباره روزه نگفته؟ نماز چرا؟ شما چه جوری سر این که بچه می‌خواهد برود مدرسه، این قدر متصلبید؟ اصلاً می‌شود یک بچه این فکر را بکند که مدرسه نرود؟ یا فکر می‌کنید که بچه‌تان مدرسه نرود؟ آیا این ملازم است با این که شما حتماً خشونت به خرج بدید؟ یا این که اصلاً از ۲ سالگی دارید به او می‌گویید سال بعد می‌ری مدرسه نی نی کوچولوها! همان مهد کودک هی.. مدرسه مدرسه! باید بروی مدرسه! بعدش یواش بزرگ می‌شوی و ۲ سال بعد برایش بحث روپوش، قلم، کاغذ، خط خطی، نقاشی و ... پیش می‌کشی، اما پشت تمام این مهربانی‌ها را که حساب بکنی یک تصلبی خوابیده؛ یعنی نمی‌شود تو مدرسه نروی! مگر می‌شود تو مدرسه نروی! بعد هم به **لطایف الحیلی** صبح او را بلندش می‌کنی. نمی‌گویید که اگر امروز نمی‌خواهی بروی مدرسه خوب نرو! مایل نیستی بروی مدرسه، خوب نرو مدرسه! چه طور با این قضیه این قدر متصلب و **آمرانه** داریم برخورد می‌کنیم؟ پشتوانه‌اش را نگاه می‌کنی می‌بینی در آن یک دنیا **تصلب** است! چطور موقع نماز که می‌رسد این قدر ریلکس برخورد می‌کنیم که حالا نماز... همین جوری می‌شود **تشویق** کرد، برد مسجد، آورد، شکلات خرید، داد و فلان و این حرف‌ها. ولی این معنا باید برای خودتان و بچه معلوم باشد که مگر می‌شود خانه ما و نماز نه؟ مگر می‌شود اصلاً؟ مگر می‌شود خانه ما و نماز نه؟ کسی تو خانه ما باشد و نماز نخواند؟ اصلاً نمی‌شود. این باید نماز بخواند! حالا از اول برای دختر چادر گل گلی می‌خری که نماز بخواند. کلی تشویقش می‌کنی. همه این معانی محفوظ! این معانی هم چیزی نیست که کسی بخواهد به آدم یاد بدهد که اگر کسی خارج از این‌ها قدم بزند، دارد خارج از قواعد فطری خودش قدم می‌زند! معلوم است دیگر که یک نفر را داری با تشویق آماده می‌کنی. اگر بخواهی کسی را با لنگ و لگد آماده کنی، نمی‌شود! کما این که ما برای مدرسه‌اش این کار را نمی‌کنیم. الان همه با بچه‌ها یک **مدارایی**

دارن که هفت سالگی برود مدرسه. لذا ائمه فرمودند: **إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ**؛ ما بچه‌هایمان را در پنج سالگی امر می‌کنیم به نماز. **فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ**؛ شما تو هفت سالگی دیگر یواش یواش امر کنید به نماز **وَنَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ**؛ ما در ۷ سالگی بچه‌هایمان را به روزه امر می‌کنیم شما در **تسع سنين**؛ ۹ سالگی امر کنید که روزه بگیرند. این آمادگی باید باشد. شما باید این قاعده را بگیرید! این **آمادگی** یک چیز **عقلایی** است که برای چه کار این باید آماده بوده؟ اصلاً برای آن چیزی که باید آماده بشود، باید آماده بشود. این حرف خیلی عجیبی است؟ طرف وقتی بچه‌اش را در ۹ سالگی با آستین حلقه‌ای بر می‌دارد می‌آورد بیرون که بعضی از بچه هم تو این سنین پائین استخوان ترکانند شما بعداً می‌خواهید بعداً با حجاب بشود؟ این اصلاً عقلایی است؟ با کدام منطق عقلایی سازگار است؟ بیاییم بالاتر. این دختر ما آیا می‌خواهد وظیفه مادری را به عهده بگیرد یا نه؟ اگر می‌خواهد بکند، هیچ آمادگی این برای این کار نمی‌خواهد؟ الان خیلی وقت‌ها من با دانشجوهایم صحبت می‌کنم حرف می‌زنند، سؤال می‌کنند با آن‌ها برخورد دارم، نشست و برخاست می‌کنم، می‌بینم واقعاً آماده نیست! ببینید طرف بیست و دو سالش است اما واقعاً آماده مادر بودن نیست. آماده ازدواج هم نیست! نه تحمل‌های لازم را دارد، نه تا حالا دست به بچه زده. هیچ هیچ هیچ! یعنی کلاً تعطیل تعطیل. چرا؟ چون فقط آماده‌اش کردند برای این که تو درس بخوان! این درس را بخوان! آن درس را بخوان! این علم و آن علم... علم حرفی نیست. علم سر جای خودش! خوب هم هست و باید هم خوانده بشود. اما برای آن هم آمادگی باید کسب بشود. چطور آن کار که به آن همه مهارت و آن همه آمادگی که لازم دارد، احتیاج به مقدمات ندارد؟ آن وقت این‌ها احتیاج به مقدمات دارد؟ بعد می‌رود زیر بار زندگی و می‌بینند که واقعاً دارد می‌پکد از داخل! همین اکتفا به تک فرزندی مال خود همین بساطی است که دارد درست می‌شود. چون که واقعاً زیر بار یک بچه دارد منفجر می‌شود. وقتی دارد منفجر می‌شود، هیچ موقع طرفین حاضر نیستند بچه دومی را بیاورند. خب! پس رسیدیم به تک فرزندی. وقتی رسیدیم به تک فرزندی این مشکلاتی که بچه‌های تک فرزند دارند، که این‌ها اصلاً کیس خاص هستند. این مادر می‌خواهد مشکلات تک فرزندی را با چه چیزی حل بکند؟ با یک بغل کتاب‌های روان‌شناسی!

## آیا خلأهای تربیتی با کتاب خواندن حل می‌شود؟

یعنی خلأ این که من بچه تک فرزندم را چه جوری می‌خواهم بزرگ کنم و حاضر هم نیستم تن به بچه دوم بدهم و بیشتر، پس خلاش را با چه پر می‌کنم؟ می‌خواهد با یک بغل کتاب پر کند و نمی‌شود! اما این بچه اگر یک هوو بالا سرش باشد که این توجه‌ها را بالاخره تقسیم می‌کند که مثلاً بشین رعایت کن! تو باید رعایت خواهر کوچولوت را بکنی! باید فلان بکنی. او کوچیکه! تو خواهر بزرگ تری و تو باید فلان بکنی! این خلأیی است که خیلی راحت در **جریان تربیت**، خودش پر می‌شد؛ یعنی به صورت **طبیعی** بچه اول مسئول یک سری امور بچه کوچک است؛ یعنی مادرها می‌اندازند تو کار. حتی ممکنه، نه از روی تدبیر، به صورت **سیستماتیک** او را به کار می‌اندازند که مثلاً بلند شو برو کهنه رو بپار! بلند شو چی کار بکن! بلند شو این کار را بکن، حتی خسته است می‌گویند بلند شو ظرف بشور! می‌گوید: قدم نمی‌رسد! مادر می‌گوید: خوب یک چار پایه بگذار زیر پاهایت! این خلأیی که بچه اول احتیاج دارد به بچه دوم که در روند تربیت خود گذاشته بود این خلأ حل بشود. اما حالا می‌خواهی با یک خروار کتاب این را حل کنی و نمی‌شود! همین روالی که خود خدا گذاشته که اگر تو همین **روال** کسی بخواهد حرکت کند، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. خدا خودش راه کارش را گذاشته.

به هر حال **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا**؛ صبر بکنید! تصلب داشته باشید که این کار انجام بشود!

سوال: این تصلب که گفتید تو چه سنی است؟

- تو سنی که تصلبشان معنا دارد! این‌ها هم یک معانی عقلایی است. ببینید در یک سنی خود پدر و مادر می‌فهمند این تصلبشان هیچ معنایی ندارد. این تصلب ممکن است همراه با مهربانی باشد! در معنایش خشونت نگذارید! یعنی خیلی وقت‌ها ممکن است از پاشنه آشیل‌های بچه‌ها استفاده بکنند، که مثلاً نسبت به مادرش، مادر بزرگش یک مهربانی خاصی دارد. یک مرامی و از این‌ها می‌شود مایه گذاشت. از یک حد هم به بعد در سن نوزده سالگی تا بیست و سه سالگی تربیت تمام است! که ما موارد داریم که اصرار دارند که شرایط را عوض بکنند، اما احساس می‌کنند که زیادی دارند زور می‌زنند. از این پس بیشتر دعا کنید! یعنی توی یک سنی

خلق و خواهایی که به دست آورده، نه علم که علم باز هم همین جوری به دست می‌آید! آن خلق و خواهایی که به دست آمده، این‌ها روندی را طی کرده. خود ائمه هم می‌گویند. این یعنی نوزده، بیست، بیست سه سالگی، یعنی تمام شده! هر کاری کرده با اخلاق خودش؛ یعنی مسیرش را تعیین کرده به لحاظ اخلاقی. نمی‌خواهیم بگوییم دست خداست بسته است برای هر اتفاق دیگری. دست خدا باز است ولی یک موقع‌هایی یک **موقعیت‌های طلایی** است که ما از دست می‌دهیم. آن وقت خلأ آن را می‌خواهیم پر کنیم! می‌بینید خانم تا ساعت چهار بعد از ظهر سر کار است. بچه ساعت دو خانه می‌آید، خوب دو ساعت بچه بدون مادر در خانه است. این اگر بچه باشد ناراحت می‌شود، اما فردا که بزرگ بشود برایش این ۲ ساعت یک فرصت خیلی خوبی است. این خانم مشغول کار و مشغول درآمد است؛ مثلاً تو بانک کار می‌کند. جالب است که اگر یک خانم خانه‌دار وقتی می‌خواهد برود تو مدرسه فرم بچه‌اش را پر کند، بخواهد بگوید خانه‌دار هستم، باید احساس کسر بکند ولی آن کسی که باجه‌دار بانک است، چنان بادی در غبغب می‌اندازد! و فکر هم می‌کند که خیلی الان چیز بزرگی فتح شده. این‌ها را بد تفهیم کردیم. در این کار تربیت بچه و فرزند هیچ کس جای مادر را نمی‌گیرد و این قاطی شدن با بچه گفتن و شنفتن را نمی‌کنی و خلأ این دو ساعت و خلاء حضورمان را می‌خواهیم با یک عالم توصیه‌های این طرف و اون طرف پر کنیم و نمی‌شود! یعنی آن توفیقی که در آن مسیر اصلی به دست می‌آید، به دست نمی‌آید. شما می‌گویید که باید حکومت فکر بکند که کارهای **part time** و پاره وقت برای خانم‌ها در نظر بگیرد که بتوانند به بچه و زندگی برسند، اما آن کسی که از همان اول بچه‌اش را در مهد کودک می‌اندازد، از همان اول بچه را از خودش جدا می‌کند و نمی‌داند کی؟ کجا؟ چه جور؟ دارد بزرگ می‌شود؛ یعنی یک راهی می‌رویم بعداً نتیجه اشتباه کاری‌های خودمان را می‌بینیم و این را به حساب تقدیر و قسمت و هزارتا چیزهای عجیب غریب می‌گذاریم! و حال آن‌که خودمان از اول اشتباهاتی را نباید بکنیم، نه این که پدر و مادر در حق بچه‌ها اشتباه نمی‌کنند؛ اشتباه می‌کنند!

**خداوند از بنده رزق نمی‌خواهد، تربیت می‌خواهد**

حالا خوب است که من این آیه را بخوانم. **لا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى** (طه: ۱۳۲)؛ ما از تو رزق نمی‌خواهیم، پدر، اهل و آن چیزی که اصلاً می‌خواهیم از تو **تربیت بچه** است و از تو **رزق** نخواستیم. **لا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ**؛ ما خودمان داریم تو را رزق می‌دهیم. آن اصل اساسی که از ما می‌خواهند همین این است، این

\_\_\_\_\_ که امیرالمؤمنین می‌گوید \_\_\_\_\_

<sup>۱</sup> که **قد تَكْفِلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأَمْرُكُمْ بِالْعَمَلِ**؛ رزق شما **کفالت** شده است، شما مأمور به عمل هستید. **فلا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أُولَى بَكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ**؛ نکند آن چیزی که کفالت شده‌اید بیاید **اولویت** قرار بگیرد بر آن چیزی که بر شما واجب است که بروید دنبالش. بد خود امیرالمؤمنین می‌گوید، می‌گوید که **وَاللَّهِ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشَّكَّ وَدَخَلَ الْيَقِينَ**؛ والله که شک در شماها داخل شده است، این آمده است و مقدم بر آن شده است. ما هیچ موقع این را شما نمی‌خواهیم، این **امانت الهی** است. شما اگر در راه خدا باشید خداوند رزق را بالاخره از این طرف و آن طرف می‌دهد، این بحث رزق را بگذارید موقعی که بحث ازدواج را مطرح کردیم در آیات، **يَغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** آن جا یک مقدار این بحث را، حرف‌هایی است که شاید اگر بیاورید توی گود، واقعاً فهمیده نشود و باید ایمان آورد ظاهراً.

وقتی که بیاوری وسط گاهی از اوقات اصلاً هیچ منطقی این حرف‌ها را نمی‌پذیرد. منتهای مراتب خداوند دارد از یک نقطه دیگر خبر می‌دهد. آن موقع می‌بینید که اتفاقاً تجارب هم با همین نکته **يَغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** سازگار است.

## تربیت روان‌شناسانه و اضطراب

### تربیت دینی و آرامش

این که والدین در حق بچه‌ها اشتباه می‌کنند، یا نمی‌کنند یا این که اگر اشتباه نکنند چه می‌شود، ببینید یکی از سؤالاتی که به صورت تکراری خیلی‌ها از من می‌کنند، هم والدین از ما می‌کنند و هم خود زندگی‌هایی که



تشکیل شده است، زوجین این سؤال را از ما می‌کنند. هم معلم‌های مدارس این سؤال را از ما می‌کنند، که آدم‌ها همه توی زندگیشان اشتباه می‌کنند.

ببینید بعضی‌ها می‌گویند که شما با روان‌شناسی یک مقدار مشکل دارید. من اصلاً هیچ مشکلی ندارم، واقعاً هم هیچ مشکلی ندارم. اگر هر زحمتی می‌کشند که بحث‌های دینی را روان‌تر توی ذهن آدم‌ها بکنند این سر جای خودش بسیار زحمت مهمی است ولی آن اصول کلی، خود قرآن **اصول کلی** را دارد می‌دهد.

خطوط کلی، خطوط کلی را خود قرآن دارد می‌دهد. خود روایات خطوط کلی را به ما می‌دهند. ببینید یکی از چیزهایی که توی این نسل دارند به وجود می‌آورند این است که شما بابت این‌که بتوانی زندگی بکنی احتیاجی به این دارید که حداقل ۵۰ جلد کتاب خوانده باشید! تازه اگر خوانده باشید شاید... معلوم نیست. شما برای این که بچه‌دار بشوید و بچه بزرگ بکنید و بچه خوب بزرگ بکنید احتیاج به کرور کرور کتاب دارید و تو اگر یک اشتباه بکنید نتیجه‌اش جز نتایج... پدر و مادر نسبت بچه‌اش این طوری کرد و بچه معتاد شد! مثلاً توی سه سالگی پدر و مادر زدند توی گوش او و بچه رفته است مثلاً ۲۰ سالگی معتاد شده است! یک چیزی که همه چیز توی یک نظام علت و معلول خیلی به دقت شما نتیجه افعال خودتان را می‌بینید. و نتیجه افکار...

توی زندگی خانوادگی‌تان اگر اشتباه بکنید نتیجه‌اش را به سرعت می‌بینید و زندگی‌تان خراب می‌شود و گند می‌خورد و... توی، اگر این کاری که نسبت به دانش‌آموزان خودت کردی و دانش‌آموز منحرف شد، این شد آن شد... فلان و این‌ها.

نسبت به بچه همین جور. یک چنین تصویری از زندگی که آدم واقعا توی این تصویر **اضطراب** می‌گیرد مثلاً که من اگر کوچک‌ترین... من چقدر باید مهارت کسب بکنم، من چقدر لازم است که کتاب بخوانم! من چقدر لازم است که فلان و...

بعد این سؤال را از خودمان نمی‌کنیم که فرض بفرمایید که مادران خودمان با سواد اقل، این‌ها توی همین زمان‌ها گاهی از اوقات چه بچه‌هایی را بزرگ کردند و چگونه بزرگ کردند! و این نسل‌ها با این‌که کرور کرور کتاب دارند می‌خوانند نمی‌توانند آن حرکت را انجام بدهند و آن توفیقات را در آن زمینه آن‌قدر ندارند، حالا

گذشته از این که زمان حال یک مقدار تغییر کرده است. ببینید اعتماد به خدا و اعتماد به روش خدا، این حاصل را دارد.

### خداوند خطاها را جبران می کند

شما آیه ۳۰ شوری را ببینید. خدا این خدا است. ص ۴۸۶: **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ؛** آن چیزهایی از مصیبت‌هایی که به شما می‌رسد **فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ؛** این کارهایی است که به دست خود شما انجام شده است و شما خودتان زمینه‌اش را فراهم کردید. **وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛** و خداوند بیشترش را بخشید. خداوند آن خدائست که **وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ** است؛ یعنی اگر قرار بود که کوچک‌ترین حرکات ما نتیجه‌اش ظاهر می‌شد، دودمان همه روش‌های تربیتی به هم ریخته بود. شما بعداً خواهید دید که در حق همسران خودتان چه قدر اشتباه می‌کنید! آدم اخلاق اگر داشته باشد و چه اگر داشته باشد، ولی باز هم اشتباه می‌کند. در حق فرزندان خودتان باز هم اشتباه می‌کنید. در حق دانش‌آموزان خودتان اشتباه می‌کنید. ولی خداوند آن خدائست که **يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ** است اگر قرار بود که نتیجه همه این‌ها را به ما منعکس می‌کرد اصلاً همه چیز توی عالم به هم می‌ریخت.

خدا می‌گوید که **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ؛** به دست خود شماست این مصیبت‌ها، مصیبت‌هایی که می‌بینید را خودتان ساخته‌اید این مصیبت‌ها را. **وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛** بسیاری از این‌ها بخشیده شد. بخشیده شد؛ یعنی توی نظام دنیا بخشیده شد؛ یعنی که نتایجش ظاهر نشد. به قول معروف خداوند اشتباهات ما را ماست مالی کرد.

این که در ادعیه داریم که **يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُ عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنَّا الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنَّا الْكَثِيرَ؛** که این یسیر را از ما بپذیر. بحث تن‌پروری تنبلی به این که برویم چهار تا مهارت یاد بگیریم نیست! بحث این گرایش است که ما فکر می‌کنیم که اگر ما مثلاً ۸۰ جلد کتاب نخوانیم، بعد به یک مشکل واقعی که برخورد می‌کنیم این است که کدام کتاب را بخوانیم؟ کدام مکتب روان‌شناسی را بخوانیم؟ شما این را بگویید؟

من یک موقع از بچه‌ها این سؤال را می‌کردم که شما یک گزاره متفق علیها در روان‌شناسی کودک بگویید!

یک گزاره! کدام مکتب روان‌شناسی؟ کدام دانشمندش؟ یک گزاره متفق علیها بگویید!

آن یک دانه‌هایی که می‌خواهید بگویید و پیدا کنید که به تعداد انگشت‌های دست هستند و آن‌ها از ابدۀ بدیهیات است. مثل این که بچه باید در بچگی بازی‌اش را بکند. خب این جزء بدیهیات تربیتی است. البته شما می‌بینید می‌گویند که آقا این بچه مثلاً حافظه‌اش چطور شده است. با گفتار درمانی و فلان و این‌ها کار می‌کنند که حافظه‌اش برگردد. این بچه نمی‌دانم این طور شده و آن طور شده... این خدمات، خدمات خوبی است، خدمات دادن خوب است. خدمات پزشکان در این زمینه خدمات خوبی است و من نمی‌خواهم این خدمات را نادیده بگیرم که مثلاً هرچه خدمات این‌ها کردند بیخود بوده است! منتها روان‌شناسی فرق دارد با پزشکی.

به دلیل این که *over lab* با خود دین دارد. یعنی دین هم همین ادعا را دارد و می‌خواهد روان‌انسان‌ها را یک مقدار عمارت بکند؛ یعنی او هم همین ادعا را دارد. او هم ادعای تربیت دارد، یعنی دین هم ادعای تربیت دارد و آن هم ادعای تربیت دارد، در آن جاهایی که اورلب پیدا می‌کند خیلی قضیه مهم است. این فرق دارد با آن جایی که اورلب ندارد. طرف دارد رشته عمران می‌خواند، قرآن هم دارد حرف هدایت می‌زند.

این که توجه به تربیت دارد فرق دارد با آن که ندارد. این جا هم ما توقع تربیت داریم و آن جا هم توقع تربیت داریم، لذا آن جا اورلب ما پیدا می‌کنیم و این جا هست که تازه، بزنگاه‌های حرف‌ها در می‌آید.

اصل اساسی در بحث تربیت را ببینید که امیرالمؤمنین چگونه نگاه می‌کنند؛ قرآن را هم که نگاه کردیم، و باز

هم نگاه می‌کنیم که ببینید روی چه مایه‌ای تکیه کرده است که شما باید روی همین مایه تکیه بکنید!

سؤال: به نظر می‌رسد که از این عبارت که **یعف عن الكثير** نمی‌توان نتیجه گرفت که اشکالات ۲۰ سالگی

هیچ ربطی به مشکلات سه سالگی ندارد. در بحث روایات که ما سیر می‌کردیم فضا به شدت این بود که کوچک‌ترین حرکتی از پدر و مادر حتی قبل از تولد و حتی دوران مجرد تأثیر می‌گذارد روی حال و آینده فرزند. و حتی مراعات هم در این زمینه زیاد است که عدم مراعات توسط یک مادر... من هنوز نتوانستم درست درک بکنم که منظور شما و تأکید شما روی سطح معلومات زیاد است که مهم نیست یا روی این مراعات زیادست؟

- ببینید یک جاهایی خود قرآن و دین خیلی بحث مراعات را مطرح کرده است. توی همان چیزهایی که مراعات را مطرح کرده است از خود نکاح و از پیشینه پدر و مادر و چه و... این‌هایی که می‌گویند تأثیر دارد و واقعاً هم تأثیر دارد، این‌ها به عنوان مقتضی است. مقتضی؛ یعنی که رعایت بکنید شما این‌ها تأثیر دارد. رعایت‌های لازم را در این زمینه بکنید، تأثیر دارد. می‌تواند این تأثیر را هم نداشته باشد. ولی شما رعایت‌ها را بکنید. اما **إِنْ قُلْتَ** این است که اگر شما کوچک‌ترین حرکتی را فکر بکنید اگر من راجع به همسر خودم کوچک‌ترین حرکت و اشتباهی را بکنم این نتیجه‌اش را حتماً خواهم دید و زندگی من خراب خواهد شد به واسطه این حرکت.

### چگونه خداوند خطاها را جبران می‌کند

سؤال: این‌جا مگر در مورد دیگران نیست؟ خوب حق‌الناس می‌شود و خداوند اگر می‌گوید می‌بخشد مشکلات خودمان را می‌بخشد ...

- خب اگر این زندگی خراب بشود نتیجه منفی را چه کسی می‌بیند؟ پس شما از خود خدا هم دارید سخت‌گیرانه تر برخورد می‌کنید؛ چون شما مگر نمی‌گویید به خدا که **الهی عاملنا بفضلك ولا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ**؛ یعنی خدایا اگر بخواهی با عدلت با ما برخورد بکنی، یعنی چه؟ یعنی اگر کاری کردی نتیجه‌اش را می‌بینی دیگر. این یعنی عدل.

سؤال: این در مورد کارهای خودمان است نه کارهایی که در مورد دیگران هم کردیم ...

- نه این نیست، ببینید بحث زاویه‌اش این نیست که شما مجوز دارید که نسبت به دیگران خطا بکنید. بحث در مورد مجوز دادن نیست، ولی بحث واقعیت زندگی است. شما در قبال بقیه خطا می‌کنید، در قبال همسران خطا می‌کنید، در قبال دانش‌آموزتان خطا می‌کنید، در قبال معلم‌تان خطا می‌کنید، توی زندگی خانوادگی‌تان خطا می‌کنید، این خطا را می‌کنید. بحث این نیست که مجوز داده به شما که بکنید و اشکال ندارد بالاخره خدا می‌بخشد! بحث این نیست! شما راجع به زندگی خودتان خطاهایی می‌کنید. راجع به تربیت بچه

خودتان خطاهایی می‌کنید. یک جا باید داد بزنی و نمی‌زنی و نباید بزنی، می‌زنی. این هست. حالا شما هر چقدر که مطلب را می‌خواهید بالا کنید و پایین کنید، ببینید هر چه این طرف و آن طرفش کنید، هر کاری که بکنید بالاخره شما دارید خطا می‌کنید. آیا خدا نتیجه تمام این خطاهای شما را در همین دنیا، توی همین دنیا. اصلاً خدا توی همین دنیا وقتی که می‌خواهد با وصف **يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ** ظاهر بشود. این هم بالاخره یک اسم خدا است دیگر.

سؤال: این ربطی به حق الناس ندارد. خدا حق خودمان را می‌بخشد.

- اصلاً همان کاری که کردید **يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**؛ خدا می‌خواهد تبدیل بکند، یک سیئه انجام داده‌اید نسبت به کسی، راه کسی را ندانسته می‌توانستید که منحرف کرده باشید، شما می‌دانید که نمی‌بخشد؟ سؤال: خود خود خدا گفته است. این همه ائمه گفتند که حق الناس را نمی‌بخشد.

- حالا چطوری؟ آیا خداوند **حق الناس** را می‌تواند ببخشد یا نمی‌تواند ببخشد؟ آیا سپرده به خودمان؟ نه این جور نیست! خدا حق الناس را می‌بخشد ولی راهش سخت است. راهش چه جور است؟ یک موقع هست که شما یک کاری کرده‌اید و اصلاً طرف هم در اختیار شما نیست. شما در حالت واقعی فکر بکنید، یک کاری کرده‌اید و یک جا حرفی زده‌اید و حرف اشتباهی زدید، فکر می‌کنید که من الان می‌آیم این جا همه حرف‌هایم درست است؟ فکر می‌کنید که حرف‌هایم تماماً درست است؟ بعضی از بچه‌ها سؤال کردند این را از من. گفتند که شما تا حالا رسیده‌اید به یک حرفی که زده باشید و اشتباه باشد؟ نه الان، قبلاً همین جور بوده است. قبلاً بدتر بوده است و الان خوب بهتر است. حالا مگر الان دانش‌آموزان در اختیار من هستند؟ که من الان بروم جبران بکنم! حالا شما چه کار می‌توانید بکنید الان در مورد این حق الناس که انجام داده‌اید؟ شما ببینید، دست به دعا بلند می‌کنید؛ توبه می‌کنید و استغفار می‌کنید و چه کار می‌کنید... خدا دستش خیلی باز است. یک نفر را می‌تواند سر راه این قرار بدهد، که حرف غلطی را که شما گفته‌اید، او تصحیح بکند. این می‌شود بخشیدن آن حق الناس توسط خدا، یا مثلاً شما زدید توی گوش یک نفر، بحث مجوز دادن نیست! اصلاً رویکرد ما این نیست که مجوز بدهیم، اصلاً مجوز نداریم که اشتباه بکنیم! زدید توی گوش یک نفر، اصلاً بچه‌تان را بی‌جهت زدید،

این استغفاری که می‌کنید و توبه‌ای که می‌کنید، اثر آن کار و حرکت که شما انجام داده‌اید یا آن اصلاً یک نفری را که زدید، آن دل او مهم است که با تو صاف شود مگر نه؟ خدای **مقلب القلوب** نمی‌تواند توی قلب او یک تأثیری بگذارد؟

- گفته می‌شود که باید خود طرف ببخشد.

- احسنت، پس راه دارد! راهی وجود دارد برای این که **وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ**. راجع به حق‌الناس راه برای آن وجود دارد. خدای مقلب القلوب دل او را تغییر می‌دهد! ما چقدر آدم را توی طول زندگی مان اذیت کردیم؟ شما خودتان تجربه کنید توی زندگی خودتان. چقدر آمدند به شما یک تکه انداختند و شما بعد از دو روز و سه روز بخشیدید. خب همین خدای مقلب القلوب است. این حق‌الناس را از گردن او برمی‌دارد.

این‌ها یک دعاهای سحری و یک توبه‌ای می‌خواهد، و یک **استغفار** می‌خواهد و خدا؛ ببینید شما **خط کلی** را درست نگهدارید. خط کلی را اگر درست نگه دارید و خدا **وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ** است. بسیاری از این کارهایی که آدم می‌کند، اشتباهاتی که می‌کند و حرف‌هایی که می‌زند و برخوردهایی که کرده است، یک مقدار تند شده و یک مقدار کند شده؛ این خداوند می‌بخشد. با این تصورات ما انگار که این دنیا بی‌صاحب است. یک نظام علی و معلولی خشک خشک که انگار این طرف یک دستگاهی است که مواد اولیه را شما وارد می‌کنید، در انتهای آن یک چیزی در می‌آید. اصلاً انگار دست شما نیست، مواد اولیه را که ریختید انگار دیگر این دستگاه در دست شما نیست. از آن طرف یک خروجی می‌دهد دیگر!

این جور نیست. نظام عالم این نیست، خدا دارد این نظام عالم. خدایی که، نه حرف یهودی‌ها که **ید الله مغلوله**؛ دست خدا بسته است. خدائی که دستش کاملاً باز است. دستگاه نیست که شما در این عالم یک ورودی می‌دهید و یک خروجی مشخص می‌گیرید! دست خدا بسته نیست. دست خدا کاملاً باز است. لذا اصول کلی و خطوط کلی تربیت که ما باید به کدام سمت حرکت کنیم که حالا الان آیاتش را با هم می‌خوانیم، بگیرد و عمل بکنید و آن چیزهایی را که فطرت دارد به آن گواهی می‌دهد، یعنی گواهی واقعاً گواهی فطری دارد.

یک خانمی امروز آمده بود پیش من؛ حالا این گواهی فطری را نگاه بکنید! این زده بود بغل و زده بود خاکی دیگر همه جور! بی خدایی هم که حالا مد شده است! بی خدایی هم یک مد جدیدی است! مد بی خدایی! زده بود این طرف و آن طرف و فلان و اینها! بعد می گفت که خدا را برای من اثبات کنید! گفتم که شما مشکلک این نیست که من خدا را برای شما اثبات کنم. جلویم ماژیک بود، گفتم اگر من خدا را برای شما اثبات کنم مثل این ماژیک به دردت می خورد؟ گفتم شما دنبال یک چنین خدایی نمی گردید، شما دنبال خدایی می گردید که دوست داشته باشید.

گفت: ولی من فکر می کنم که خدا نیست. گفتم خب نیست. مشکلک چه چیزی است؟

گفت: نه آن موقع که بود خیلی بهتر بود! یعنی یک چیزی را فطرت دارد فریاد می کشد و هوار می کشد سر تو که خدا هست. سر این که چهارتا مشکل خودت برای خودت به وجود آورده ای رفتی و با یک پسری یک برخوردی بی قاعده کرده ای و یک بلایی سرت آمده است. می گوید که چرا خدا به من کمک نکرده است؟ می خواستی نکنی! بارها و بارها برای تو تذکرش را درست کرد، کرد کرد کرد ... و تو گوش نکردی. حالا یک بلایی هم سرت آمده است. خب آمده است دیگر!

بالاخره نمی شود که، بالاخره یک جا جیز است و پدر و مادر به بچه هایشان می گویند: دست نزن این جیز است! هی می خواهی دست بزنی، بالاخره می گوید یک بار دست بزن. دست می زنی و می گوید جیز است! دیدی جیزه! هی می گویم دستت را نکن توی چای! فکر می کند که حالا مثلاً نعمتی است که می خواهم محرومیت بکنم، می گویند جیز است و دست نزن، حالا که اصرار داری، دست بزن. دست می زنی و می بینی که جیزه! حالا یک چیزهایی برای تو اتفاق افتاده بد و فلان و اینها، ولی این ندای فطرت قشنگ بود. نه، آن موقع که بود همه چیز خوب بود و خیلی شکوهمند بود.

یعنی من خدا داشتم و با خدای خودم حرف می زدم و من نماز شب می خواندم. می گفت که من نماز شب

می خواندم! کربلا می رفتم و چه کار می کردم و... این چیزها، خب این به هر جهت حرف های فطری است.

من گفتم گاهی از اوقات بعضی از خانم‌ها که بچه کوچولو می‌بینند این‌ها دلشان غنچ می‌رود. این معلوم است که یک فطرت مستقیم و سالم برای بچه‌دار شدن گذاشته‌اند! این‌ها اصلاً دوست دارند که بچه‌دار بشوند، بچه بچه بچه. خب این چرا شاخ به شاخ شده است و مبارزه می‌کند با این سنت الهی که خدا گذاشته است؟ مردها بچه کوچک ببینند این قدر غنچ نمی‌رود دلشان، ولی خانم‌ها که می‌بینند اصلاً بعضی از وقت‌ها قالب تهی می‌کنند! خب خدا این ندا را توی فطرت‌ها مستقیم گذاشته است و هی دارد سرشاخ می‌کند خودش را با این سنت الهی. و لطمه‌اش را هم می‌بیند.

### کتاب‌های روان‌شناسی چه زمانی راهگشا است

سؤال: منظور شما این نیست که نرویم سراغ کتاب‌های غربی. مثلاً من خودم به جا رسیدم که اگر آدم اصول دینش را درست کند-حقیقتاً درست کند- و واقعاً بفهمد می‌تواند برود از این کتاب‌ها استفاده بکند. و جاهایی که تعارض پیش می‌آید برود حرف دین را قبول کند.

-می‌تواند برود استفاده بکند. آهان دیگر! این می‌شود یعنی همان مسیری که شما اگر از این کتاب توقع دارید که بیاید در خدمت این مسیر قرار بگیرد، در خدمت این مسیری که خطوط کلی را دارد نمایش می‌دهد. البته تا این که شما خطوط کلی را بشناسید ها! که حالا می‌رسیم به آیاتی که می‌بینید دین یک فضاهایی باز کرده است که دیگر این جاهایش قابل تحمل نیست اصلاً؛ یعنی فضاهایی که باز می‌کند دارد اصلاً شما را برای زندگی دیگری آماده می‌کند. البته آدم از ابزار استفاده می‌کند. کسی نمی‌گوید چاقو بد است. از ابزار استفاده می‌کند، منتها اگر فکر بکنید که مثلاً این چاقو خوراک است کلاً، همه چیز است. مثلاً الان توی منش تربیت خیلی کم پیدا بشوند آدم‌هایی فکر بکنند من از لحاظ تربیتی محتاج به قرآن هستم.

### خدا باید محبوب باشد

ببینید این حق ما است. حق جامعه ما است که به لحاظ معارف این قدر درب و داغان بشویم. این حق ما است. می‌دانید چرا؟ به خاطر این که اعتقاداتمان بر اساس رد برهان دور و تسلسل و برهان وجوب و برهان



صدیقین و این برهان‌ها شکل گرفته است. نه بر اساس قرآن! اعتقادات توی کتاب‌های دینی و کتاب اندیشه یک دانشگاه، بر اساس برهان و جوب و امکان است. و حال این کجا بحث درون قرآن است؟

آن وقت خود قرآن به پیغمبر می‌گوید که، در سوره فرقان، آیه ۵۲ می‌گوید که **فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ**؛ اطاعت از کافرین نکن، راهش چه است؟ **وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا**؛ با قرآن جهاد کبیر بکن. اولاً که جهاد فرهنگی جهاد کبیر است. بعد از آن هم راهش با قرآن است، نه با چیز دیگر! یعنی اعتقاداتی که از توی سینه قرآن خارج می‌شود، تربیتی که از سینه قرآن خارج می‌شود. نه برهان و جوب و امکان. چه کسی می‌تواند دل بدهد به خدای برآمده از برهان و جوب و امکان؟ که این، بگوید که خدای تو چه کسی است؟ بگوید خدای من آن است که «ماهیه لیست آلا هی لا موجوده و لا لا موجوده» این ماهیت را ترجیح مستقیم کرده است و رسانده است به این که «الشی ما لم یجد لم یوجد» خدای من این است.

چه کسی این را می‌گوید؟ توی این دنیا چه کسی حاضر است بگوید خدای من چنین خدایی است؟ خدای من آن خدائست که **إِنِّي لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ**، من اصلاً دوست ندارم افول کننده را. معلوم می‌شود که من باید خدایم را دوست داشته باشم. من باید خدایم را دوست داشته باشم. خدا مال من باید باشد و من باید دوست داشته باشم این خدا را. خدا باید خدایی باشد که **تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ** (سجده: ۱۶)؛ من را شب‌ها از خواب بپراند. خدایی باشد که من با او حرف می‌زنم، خدایی باشد که به درد دل‌های من گوش می‌کند. این خدای ادیان است. این خدای ادیان است.

نه فکر کنید که من فلسفه بلد نیستم! نسبت به این جوب و امکان انتقاد دارم، نه فلسفه بلدم. به هر حال ما یک لک و لکی کرده‌ایم توی این زمینه. رشته‌مان است، ولی اگر اعتقادات ما و روش تربیتی ما از سینه قرآن و اهل بیت خارج نشود ما، حق ما این است که، این شکایت پیغمبر که **وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا** (فرقان: ۳۰)؛ این قرآن را مهجور کردند. و با آن خداحافظی کردند با این قرآن. و آن موقع از اول دبستان، دینی - قرآن، دینی - قرآن، دینی - قرآن قرآن... می‌بینید که آخرش یک مشت براهین و یک مشت برهان تسلسل، باز توی اندیشه یک همین و فلان... خب این چه دینی است؟ راه را اشتباه نروید.

(سؤال) اصلاً من با نمره موافق نیستم چه حالا با ۲۰ و چه با ۱۹ و چه با چه... قرآن کتاب هدایت است. طرف باید هدایت بشود با این کتاب. وگرنه با این لقلقه زبان‌ها چه ۲۰ بشود و چه ۱۹ بشود مثل این می‌ماند که برود دم پناهگاه و بگوید که می‌روم به پناهگاه! من دارم می‌رم پناهگاه. این حرف اگر به درد خورد، این ۲۰ و ۱۹ و ۱۴ این‌ها به درد می‌خورد! کسی واقعاً باید برود پناهگاه، نه این که بگوید که من دارم می‌روم پناهگاه. این‌ها لقلقه زبان است!

در خدمت قرآن هستیم **وَأَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ** (زمر: ۵۶)؛ کنار خدا بودیم. یعنی کنار این معارف بودیم. یعنی معارف دارد توی قرآن غلغل می‌کند. اصلاً سطح دیگری از معارف مطرح است.

### تعریف فرزند موفق

در سوره مبارکه ابراهیم، ص ۲۶۰ از آیه ۳۷ نگاه کنید. ببینید در آن ابتلای بزرگ، رفته است و بچه‌هایش را گذاشته است توی **وَادٍ غَيْرِ ذِي زُرْعٍ**؛ توی مکه.

**رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زُرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ**؛ پیش آن خانه محرم و در آن خانه با حرمت. این کار را گذاشته‌ام و این کار را کردم که چه بشود؟ چه کسی حاضر است با بچه‌اش این کار را بکند؟  
**رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ**؛ خدایا این کار را کردم که اقامه نماز بکنند این‌ها. من این کار را کردم که این‌ها اقامه نماز بکنند.

تا این که شما تعریف بچه‌ها موفق را چه می‌گویید؟ بچه موفق اگر از سینه قرآن خارج بشود کدام بچه موفق است؟ بچه‌ای که رتبه کنکوراش یک رقمی یا دو رقمی باشد و شما هی بگویی چه بچه موفقی!  
یا نه! اگر دیدید که این بچه رتبه‌اش ۲ رقمی است ولی آدم بی‌نمازی است. ببینید شما باید کاملاً احساس کنید که یک بچه غیر موفق دارید!

و از آن طرف، یک بچه دارید که رابطه‌اش با خدا صاف است، اهل علافی و الواتی هم نیست که بگویید که جزو تعاریف رابطه با خدا است؛ رابطه‌اش با خدا صاف است. توی مسیر خوبی است. خدا و پیغمبری است. این جور بچه‌ای است. حرف خدا را وقتی می‌شنود من باب **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ** دلش تالاپ می‌افتد پایین. این وجلت یعنی همین. وجلت یعنی یک موقع از این بچه‌های نسبتاً ناباب از آن بچه‌ها از من پرسید که وجلت یعنی چه؟ گفتیم: وجلت یعنی دوست دختر داری؟ همه گفتند که آره! گفتم که موبایل‌تان یک دفعه زنگ می‌زند و همین جوری عادی از جیب‌تان در می‌آورد و باز می‌کنی و می‌بینی که... (شماره طرف است!) گفتم این یعنی وجلت. این یعنی **وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ**؛ یعنی یکدفعه بند دل آدم وا می‌شود. **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ**؛ اصلاً دلشان انگار یکدفعه می‌ریزد دلش. این اگر این طوری بود می‌گوید بچه موفق. این بچه موفق‌تری دارد.

باز دوباره بیاید در آیه ۴۰ ابراهیم و ببینید. این دعا به قدری سبکش سوزناک است و به قدری سوز دارد توی این آیه که آیه را منحصر به فرد می‌کند. **رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي**؛ حالا دعایش را می‌کند، می‌گوید که خدایا من را **مُقِيمَ الصَّلَاةِ** بگذار و ذریه من هم همین جور. بعد از آن می‌گوید که **رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ** خدایا این دعا را مستجاب کن! حالا من هر دعایی بکنم که سرش این حرف و حدیث‌ها نباشد مهم نیست ولی سر این یکی کوتاه نمی‌آیم. خدایا این یکی مستجاب بشود. سوز دعا را می‌بینید. **رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ**

چون که ما این همه دعا داریم توی چیز ولی آخرش نداریم که **رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ**! همین دعا کردم که. ولی توی این دعا به خصوص بعد از دعا می‌گوید که خدایا این یکی را من دیگر می‌خواهم. انگار سر این یکی کوتاه نمی‌آیم. **رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ**. یعنی من بچه‌ام **مُقِيمَ الصَّلَاةِ** بشود. بچه‌ام نمازگزار بشود. نه صرفاً کله معلق بزندا! حقیقتاً نماز بخواند و واقعاً پیوندی با فرهنگ نماز و این چیزها داشته باشد. من خدایا این بچه را می‌خواهم و سر این یکی هم کوتاه نمی‌آیم. این از آن دعاهایی هست که سفارش می‌کنم که خیلی همیشه بخوانید. توی قنوت‌ها و...؛ چون که این دعا هم برای خود هست و هم برای ذریه. **رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ**

**تَقَبَّلُ دُعَاءٍ؛** خدایا این یکی را دیگر کوتاه نمی‌آیم و این یکی دعا را مستجاب بکن. حتماً این اتفاق بیفتد که این بچه بشود **قُرَّةَ أَعْيُنٍ**. خب می‌بینید که یک بحثی هست به نام بحث نماز، بحث بحثی جدی است.

باز حالا تیمناً روایت هم بخوانم که این جا هم یک تأکید به بحث قرآن شده است.

کسی اگر می‌خواهد خطوط کلی تربیت اسلامی را بداند یکی از جاهایی که می‌توانم سفارش بکنم که حتماً برود بخواند نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به امام حسن علیه السلام است. یک نامه نسبتاً بلندی است، یکی از بلندترین نامه‌های نهج البلاغه است.

خیلی‌ها این را ترجمه کردند و فکر می‌کنم به همین عنوان هم ترجمه شده باشد و جداگانه هم چاپ شده باشد، ولی شما حالا توضیح و تفسیرش را هم بی‌خیال بشوید، خود خواندن نامه به همراه ترجمه‌اش خالی از لطف نیست! من یک بخش‌های کوتاه از این نامه را برای شما می‌خوانم.

### روش تربیتی امام علی(ع)

بعد از این که می‌گوید: **أَيُّ بُنَى؟** ای پسرکم، به امام حسن... من یک مقدار سنم زیاد شده است و دیگر فکر می‌کنم که باید این وصیت‌ها را به تو بکنم. اجل دارد نزدیک می‌شود، پس معلوم است امام حسن یک مرد بزرگ هست آن موقع یعنی حدود ۴۰ سالش است دیگر. **أَيُّ بُنَى** پسرکم، به یک مرد ۴۰ ساله!

**أَوْ أَنْ أَنْقَصَ فِي رَأْيِي كَمَا نَقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ أَوْ فِتَنِ الدُّنْيَا**

این نامه درست است که نامه به امام حسن است ولی توی آن شواهدی وجود دارد که نامه کلی است. در نامه یک جنبه کلیت وجود دارد و خطاب به همه است. به چه دلیلی؟ به دلیل همین ویژگی‌هایی که برای خودشان می‌گویند که شأن خودشان خیلی بالاتر از این حرف‌ها هست که اصلاً دچار این ویژگی‌ها بشوند و هم ویژگی‌های برای امام حسن می‌گویند که شأن امام حسن هم نیست. از این جا مشخص است که این نامه نامه پدری است به پسری. برای این که می‌گویند که **قَبْلَ أَنْ يُعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقَصَ فِي رَأْيِي كَمَا نَقِصْتُ فِي جِسْمِي؛** همان جور که جسمم ناقص شده است، قبل از این که دیگر فکرم هم

ناقص شود، این دیگر در شأن امیرالمؤمنین نیست که بگوید کما این که که جسمم، فکرم هم دیگر خلاصه پرت و پلا بشود و دیگر الزایمر بگیرم و دیگر از این چیزها... این را بگویم.

أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى؛ یا این که یک سری غلبه‌های هوای نفس سبقت بگیرد بر من، قبل از این که من این‌ها را بگویم؛ ببینید، برگ برنده خیلی مهم است. چه کسی زودتر حرف می‌زند؟ چه کسی زودتر حرف را توی کله بچه می‌کند؟ این حرف مهم است. این که ببینید با چه ملاکی؟ این برای من عجیب است که شما چطوری بهداشت و سلامت جسمانی بچه را حفظ می‌کنید؟! که او هر چیزی نخورد! پستانک‌اش را می‌شوئیم و ... چطور به بحث اندیشه که می‌رسد همه این قدر ریلکس می‌شوند!؟

ظاهراً این **بهداشت روانی** بچه و بهداشت اندیشه بچه اصلاً مهم نیست. از دید ما هر کس هر پیاده‌روی که خواست روی ذهن بچه بکند مجاز است! اصلاً ما خودمان می‌گوییم که آقا باید هر کس هر چه خواست بگوید و فلان و این‌ها! در حالی که یک خانواده قوی و منسجم مهم‌ترین کار را توی تربیت بچه خانواده می‌کند. و یک خانواده روی پا. بچه‌ها آینه پدر مادر هستند. چرا این قدر ریلکس می‌شویم یک‌هوا؟ این است که امیر المؤمنین می‌گویند قبل از این که بخواهد غلبه‌های هوای نفس و کسی سبقت بگیرد، من می‌خواهم زودتر به تو بگویم.

أَوْ فَتِنِ الدُّنْيَا، که آن موقع چه طوری بشوی، ببین. اگر من نگویم فَتْكُونُ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ؛ مثل یک شتر که همین جوری لگد پرت می‌کند. نمی‌خواهم به آن جا برسی، می‌خواهم خودم زودتر به تو راه خیر و شر را بگویم. قبل از آن که لگد پراندنت شروع بشود. مثل یک شتر بشوی که، می‌بینی که زده به این طرف و آن طرف دیگر. وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْفِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ؛ قلب حدث، **قلب نوجوان** مثل زمین خالی است که هر کس که زودتر بکارد درمی‌آید. هر چه که بکاری می‌پذیرد و در می‌آید. پس تقدم این است که چه کسی زودتر می‌کارد اینجا؟ چه کسی می‌خواهد این جا بکارد. دست کیه؟ بعد می‌فرمایند که من تو را مبادرت کردم به ادب قبل از این که دلت قسی بشود و این‌ها... بعد این تجربه‌ها را بدون این که تو تجربه بکنی و اهل تجربه تجربه کردند و من مفت و رایگان دارم این تجربه را در اختیار تو می‌گذارم.

أَيُّ بُنَى، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمَّرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي؛ من با این که عمر همه ما قبل خودم را نکردم، ولی یک جوری در اخبارشان فکر کردم و یک جوری با دید تأمل در اندیشه‌های آن‌ها نگاه کردم، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ انگار که اصلاً یکی از آن‌ها شدم. انگار در زمان آن‌ها زندگی کردم. حالا چه؟ شروع می‌کنند و یک مقدمه‌ای می‌گویند که یک پدر مشفق چه چیزی می‌خواهد به بچه‌اش بگوید، و همه ادب را جمع می‌کند که بگوید. به یک بچه ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ، خوب حالا چه؟ یک دو سه خط مقدمه است.

وَأَنْ أُبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ؛ من تعلیم تو را با تعالیم قرآن شروع کردم. من یک بچه با نیت سلیم در اختیارم بود که تعلیمش را با قرآن شروع کردم. وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بَكَ إِلَى غَيْرِهِ؛ هیچ چیز دیگری پیش نرفتم. همین! با قرآن با تو شروع کردم.

حالا ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبِسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَأَرَائِهِمْ؛ ببینید چه نکات تربیتی! این کار را که کردم ترسیدم. ترسیدم که نکند گرفتار شبهاتی بشوی که الان مردم به آن گرفتارند. به یک شبهاتی گرفتار بشوی که الان خیلی‌ها به آن‌ها گرفتارند و از خط خارج شده‌اند.

فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ لِأَمْرِ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةُ؛ ببینید عجب دقت تربیتی! این یعنی دقت. اولش و قبلش که من برای شما نخواندم می‌گویند که گل افکار را جمع کردم و وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ؛ مجهولاتش را زدم. قسمت‌های شبهه آمیزش را زدم. به تو یک چیز صاف تحویل دادم که بدون شبهه است. یک حرف‌های صاف و بدون شبهه و بدون این که مجهولات داشته باشد و این‌ها، این را تحویل دادم. یک خوراک تربیتی این چنین درست کرده و به تو تحویل دادم. با قرآن و فلان و این‌ها. بعد ترسیدم. ترسیدم که نکند توی شبهات کم بیاوری. توی شبهات کم بیاوری. چه کار کردم؟

### اول رشد شخصیت و سپس طرح شبهات

فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ؛ برای این که محکم بشوی، عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ؛ با این که خوشم نمی‌آمد به تو این حرف‌ها را بزنم؛ یعنی دوست نداشتم که تو با این اندیشه‌ها آشنا بشوی؛ خوشم نمی‌آمد. جالب نبود برای

من. ولی این کار را کردم. این کار را کردم و این شبهات را آوردم. جوهره وجودی تو را با یک چیزهای صفو و ناب و خالص اول رشد دادم، با این‌ها. بعداً دیدم که داری وارد عرصه شبهات می‌شوی، با این‌ها مطالب جالبی نبود که من بخواهم به تو یاد بدهم ولی باز هم یاد دادم. **عَلَى مَا كَرِهَتْ ذَلِكْ**؛ با یک دوست نداشتم یاد دادم؛ چون که برای من، برای من پدر تو این جوری بهتر است که **إِحْكَامُ ذَلِكْ**؛ تو سر این اندیشه‌هایت محکم بشوی. تا اینکه **إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٌ**؛ تسلیم یک امری بشوی که **لَا أَمْنُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةُ**؛ که از هلاکت آن ایمن نیستیم. یعنی تا شما به سؤال بچه و به سؤال نوجوان چه جوری برخورد می‌کنید؟ خفه شو بشین! این حرف‌ها چیه استغفرالله، این حرفا رو کی به تو یاد داد؟....

این شبهات هست. یا خودتان حلش می‌کنید، یا خودتان با بچه‌ها کار می‌کنید و این از نان شب واجب‌تر است، از این‌ها بخواهید برای او چهار دست لباس عید و لباس پلو خوری و فلان و می‌خواهد توی آن مجلس برود حتماً به عنوان برادر داماد باید یک کادو بدهد ... از هزار تا از این‌ها مهم‌تر این است که شما برای این بچه‌هایتان معلمانی گیر بیاورید، دست آن‌ها را توی دست کسانی بگذارید که این کار را او بکند. اگر ما خودمان بلد نیستیم! این کار را خود او بکند با بچه‌های شما. توی فضایی که شبهات دارد بیداد می‌کند. این برود و یاد بگیرد، نه این‌ها که هی خفه شو حرف نزن! بالاخره الان آقای ایکس شبهه ایجاد کرده است نسبت به قرآن. خوب کاری هم نکرده است. ولی هست! دیگر چه باید کرد؟ راهش این است که بگوییم همه خفه؟ آقا را تکفیر می‌کنیم و فکر می‌کنید که درست می‌شود؟ خب این شبهه را انداخت. بی ظرفیت شده‌ایم. نهاد فلان جا و آن جا و آن یکی گیر می‌دهند اگر بگوییم که می‌خواهیم بحث فلان آقا را طرح بکنیم و جواب بدهیم! و حال این‌ها که امیرالمؤمنین می‌گوید که من خودم خوشم نمی‌آید که این حرف‌ها را بزنم ولی می‌زنم. چون که شبهه‌اش دارد طرح می‌شود. این تربیت است. این تربیت امیرالمؤمنین است.

نه بچه را از اول انداخته است در فضای شبهات، از آن اول باید استخوان بندی‌اش درست بشود. بعد که این وارد فضای نوجوانی می‌شود، طبیعتاً فضای شبهه‌ای که هست، این باید یواش یواش طرح بشود و کار بشود و بحث بشود. و این دانشجوی ما فرق دارد بالاخره با یک آدم عادی که یک جایی است و دارد برای خودش

زندگی‌اش را می‌کند. برای آن فرد شبهه اصلاً بیاید یا نیاید فرقی نمی‌کند. ولی این را می‌بینید که واقعاً دارد له می‌شود زیر این فضای شبهات!

## اولین وظیفه، نگهداری دین خانواده

ولی ببینید به عنوان اولین حرکت حضرت علی می‌گویند کتاب‌الله.

قرآن شروع می‌کند و یک فضای نو باز می‌کند علی‌رغم این بحث که به شما می‌گوید: **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً** (تحریم: ۶)؛ مسئولیت اول شما، مسئولیت خودتان و خانواده‌تان است؛ یعنی همین خودتان را بپایید! در درجه اول و خانواده خودتان را هم بپایید. هر کس که خودش و اهل خودش را بپاید، باید از چه؟ **أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ**؛ از این آتش جهنم بپاید. هر کس که بپاید وظیفه خودش را انجام داده است. آن کسی که می‌رود تا بوق هیئت‌ها و منابر و فلان و این‌ها و اصلاً کاری به کار بچاهش ندارد که بچاهش چه یاد می‌گیرد و چه یاد نمی‌گیرد، او وظیفه اولش را انجام نمی‌دهد. وظیفه اولش این است که من، خودم و خانواده خودم! باید حواسم به این‌ها باشد. باید بحث مسجد را توی این‌ها جدی بکنم. و یک کم زودتر از سر کارم بلند شوم و بیایم و دم غروب خانه باشم. حالا یک موقع هم اتفاقاتی می‌افتد که جنگ است و طرف می‌رود جنگ. آن اتفاقات هم سر جای خودش محفوظ. ولی **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً**؛ اول خودتان و خانواده‌تان را بپایید.

کل سوره در مورد موضوعات متنوعی است. **قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً** ... این در درجه اول، ولی یک فضایی که باز می‌کند، فضای این است که شما چه چیزی برای تو مهم‌ترین است؟ خانواده‌تان؟ وطن‌تان؟ بچه‌تان؟ جانتان؟ مالتان؟ چه؟ می‌خواهیم خاک‌ریز بندی بکنیم. بگوییم که آقا چه چیز را بگذاریم در مرکز که با چند تا خاک‌ریز محافظت شود؟ جانم؟ مالم؟ وطنم؟ برای چه باید من زور بزنم؟

این جاست که نگاه‌های نو شروع می‌شود. از این‌جا حالا بایستید تا نگاه‌های نو. این‌جا دیگر تعارف ندارد. همین جاست که می‌گوید که اولاً بدان و یادت نرود که همین پیوند خانواده که براساس مودت و رحمت است یک پاشنه آشیل دارد، دینت از دست نرود! **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوٌّ لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ**



(تغابن: ۱۴)؛ از میان اموال و اولاد و ازواج شما، این را بدانید که از میان این‌ها دشمنانی گیر می‌آید که این‌ها عدو شما هستند. حذر کنید!

### زنهار که آتش محبت فرزند نسوزاند

زنهار و ترمز را بکش، با تمام محبت‌های به زن و فرزند، یک وقت با سر می‌روی توی جهنم. این را حواست باشد. **أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ**؛ اموال و اولاد فتنه هستند و این‌ها وسیله آزمایش هستند. با کل این‌ها می‌روید به جهنم، حواست باشد. تاریخ را برای شما می‌گوید. امیرالمؤمنین می‌گوید که **ما زال الزبیر رجلاً منّا اهل البيت!** زبیر از ما اهل بیت بود. مثل سلمان منّا. زبیر از ما اهل بیت بود، زبیر این مقام را داشت. **حتى نشأ ابن مشؤم ابن عبدالله** تا این که این توله شومش؛ عبدالله به دنیا آمد. یعنی کسی که توی ثقیفه کم نیاورد. خیلی است! در سقیفه خیلی‌ها کم آوردند. سه چهار نفر فقط کم نیاورند که یکی از آن‌ها زبیر است. زبیری که در سقیفه کم نیاورد، زیر لگدهای محبت بچهاش کم آورد! خوب هم حواست باشد که نکند که یکدفعه با زن و بچه بروی توی جهنم! حالا همسر هم فرق ندارد با شوهرت! فرق ندارد. با این‌ها نیروی توی جهنم. **أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ**؛ این‌ها وسیله آزمایش شما هستند. از توی این‌ها شما عدو دارید. این‌ها را حواست باشد! و در میان تمام خانواده خودتان! این بحث را نهج البلاغه مطرح می‌کند و بارها این روایت را خواندم که می‌گوید: **ما کنا نقتل ابنائنا و آبائنا و اخواننا و اعمامنا**؛ می‌گویم ما به خاطر اسلام پدرمان را کشتیم، داداش‌مان را کشتیم، بچه‌مان را کشتیم، نه مقاتل، نه نقل... نه این که پیکار کردیم بلکه کشتیم. عموهایمان را می‌کشتیم. **ما یزیدنا ذلک الا ایمانا و تسلیما**؛ ما ایمان و تسلیم‌مان اضافه می‌شد. اگر دیگری به خاطر خدا جوشید بجوشد! ولی اگر نجوشد سر سگ توی آن بجوشد! اگر آن زندگی که کسی بخواهد تشکیل بدهد که با آن زندگی می‌خواهد یا سقوط کند، یا می‌خواهد که یک زندگی‌ای که برود سراغ کار خودش، برود سی خودش اصلاً!

بسیاری با زن گرفتارشان زمین گیر شدند و حال آن که از توی بچه‌هایی که می‌توانستند خدمات فوق‌العاده ارائه بدهند برای دین. می‌توانستند آب‌های زیادی توی آسیاب دین بریزند، اما با یک زن گرفتن زمین گیر شدند، با

یک شوهر گرفتن! من یادم هست، حتی اسم‌هایشان را یادم می‌آید که از بچه‌های دانشگاه‌مان، دختران دانشگاه‌مان که با یک شوهر کردن زمین‌گیر شدند و اصلاً نه این که حالا فکر کنید که زمین‌گیر منظور این‌که دارد بچه داری می‌کند و این‌ها... اصلاً گذاشته است کنار همه خدمات دادن به دین و دین را یک گام بردن به جلو! این را کلاً بوسیده است و گذشته است کنار دیگر؛ مثلاً یک شرکت کامپیوتری زدند و دارند مثلاً کار کامپیوتری می‌کنند هر کسی. یک کار cheap! خب فکر می‌کنید خدا از این پتانسیل این را می‌پذیرد؟ این جاست که به این می‌رسید که دارد به شما نگاه نو می‌دهد که شما چه چیزی را باید در درجه اول دوست داشته باشید. و می‌گوید که اگر یک چیز دیگر را بخواهید دوست داشته باشید این وسط، خلاصه کلاه تان پس معرکه است. بیارید سوره مبارکه توبه.

### هویت مسلمان به اسلام است و بس

ببینید ما هویت‌مان هویت دینی است. این چیزی است که خدا از ما می‌خواهد. هویت ما دین است، در درجه اول ما هویت مان دین است. به شما بگویند که چه کسی هستید شما؟ شما چه می‌گویید؟ می‌گویید خانم زهرا... نمی‌دانم هر چه! زهرایی چه هستم و فرزند فلان، متولد فلان و تهران با افتخار. و چهار تا از این چیزها. خیلی خوب! این را ما می‌گوییم. به سلمان می‌گفتند که نسب تو چیست؟ می‌گفت «انا سلمان بن اسلام!» من سلمان فرزند اسلام هستم. من اصلاً همین هستم، یک هویت دارم و آن هم اسلام است. هر چه که باشد فدای همین هویت‌م. هیچ موقع نمی‌گفت که من از قوم فارس هستم و ... هر موقع که از او می‌پرسیدند تو کجایی هستی؟ می‌گفت: انا سلمان بن اسلام.

ما در درجه اول مسلمان هستیم و باید به فکر مسلمان‌ها باشیم. چیزهای دیگر اصلاً اهمیتی ندارد و این مال این طرف دنیاست و آن مال آن طرف دنیاست. این مهم است که این مسلمان است. ما با این احساس **قربان** می‌کنیم! دیگر مال تهران است! مال شیراز است یا مال آن طرف دنیاست ... چه اهمیتی دارد؟ با این احساس قربان می‌کنیم. نه این که ما احساس می‌کنیم، قرآن این احساس قربان را به ما نشان خواهد داد، بیایید مجادله

آیه ۲۲، ص ۵۴۵، می گوید: **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛** شما اصلاً نمی یابید یک قومی که ایمان داشته باشد به خدا و روز جزا داشته باشند، و با کسی که با خداوند و رسول این سر ناسازگاری را دارد. محاده دارد. این ها با او مودت و رفاقت کنند. شما چنین چیزی را نمی یابید. حالا هر کسی که می خواهد باشد. **وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ؛** می خواهد داداشش باشد، می خواهد پدرش باشد، می خواهد بچه اش باشد و می خواهد قوم و قبیله اش باشد. هر کسی که می خواهد باشد! شما نمی یابید که یک نفر ایمان به خدا داشته باشد مواده و دوستی بکند با کسی که با خدا محاده و دشمنی می کند. یک مرحله این را دارد به شما می گوید، یک گام بالاتر در سوره مبارکه توبه، آیه ۲۴. این جا دیگر بحث محاده نیست اصلاً. ببینید قضیه خیلی خوف می شود توی این آیه. اصلاً بحث محاده نیست که کسی بخواهد مثلاً با خدا محاده بکند و شما می خواهید که دوستی بکنید یا نه. می گوید که: **قُلْ إِنْ كَانَ** پیغمبر برو بگو **قُلْ إِنْ كَانَ** **أَبَاؤُكُمْ وَ أبنائوكم و إخوانكم و أزواجكم و عشيرتكم و أموال افتترفتموها و تجارة تخشون كسادها و مساكين ترصونها؛** هر چیزی را که باشد گفته است دیگر! یعنی باباتون، بچه هاتون، داداشتون، همسران تان و قوم و قبیله تان؛ اموالی که گردآوری کردید، تجارتي که بیم كسادش را دارید، دفتر تجاری تان! خونه و خانواده و وطنتان و تمام این ها. **اگر أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا؛** اگر این ها را بیشتر از خدا و رسول و جهاد در راه خدا دوست دارید، آماده باش که **يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ؛** خدا با عذابش برسد. اگر گفتی که بچه ام ... بچه ام؟ بچه ام یعنی چه؟ بچه ام برود بمیرد! نه این که گریه نمی کنم، بچه ام فدای اسلام. همسرم فدای اسلام. دفترت؟ دفتر تجاری فدای اسلام. فدای دین. این آن چیز است که قرآن دارد با نگاه های نو برای شما درست می کند! این جاها جاها یست که دیگر روان شناسان این جاها جاهایی است که دیگر لنگ می اندازند. یعنی جاهایی است که دیگر متعرض به آن هم نمی شوند. چمران، زندگی و زن و بچه و همه فدای اسلام. بعضی ها فکر می کنند که چمران به زنش علاقه نداشت، یا این که خانمش به چمران علاقه نداشت. خانم چمران بارها و بارها می خورد زمین وقتی که داشت از چمران جدا می شد از غصه، ولی همه این ها فدای اسلام و این که من اصلاً من باید چه چیزی را بگذارم در این مرکز؟ توی این مرکز اسلام. همه چیز، دفتر تجاری خانواده و قبیله ام وطنم و همه این ها

توی خاکریزها هستند که یکی یکی فتح بشود، به قول امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی خواست بلایی بر شما بیاید **فاجعلوا اموالکم دون انفسکم؛ وأنفسکم دون دینکم**؛ مالت را بذار که جانت سالم بماند، جانت را بذار که دینت سالم بماند. جانت را بگذار در خاکریز بعدی که دینت سالم بماند. دین باید سالم بماند. چون که اصل اصیل این است که من آخرش فرادی خواهم رفت پیش خدا و اگر به آن رشد و کمالات لایق به حال خودم نرسیده باشم، آن جا یوم الحسره است. لذا این نگاه شوخی هم ندارد. بعد از آن هم می گوید که **وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ**؛ یعنی فاسق هم هستند؛ یعنی کسی که خدا و دین خدا را دارد ترجیح می دهد... آن موقع می دانید که یک زوج و یا یک زوج **قُرَّةَ اَعْيُنٍ** یعنی چه؟ یک **قُرَّةَ اَعْيُنٍ** یعنی این که به همسرش می گوید که تو برو برای خدا این فعالیت خود را بکن، نگران نباش و خدا روزی را می دهد. همین است که توی روایات ما این آمده است. رسماً همین معنا آمده است. گفته است من یک همسری دارم که این جور است و آن جور است و هر موقع که من ناراحتم به من می گوید که ناراحت چه هستی؟ ناراحت آخرت هستی؟ خوش به سعادتت، ناراحت باش. ناراحت دنیا هستی؟ دنیا می گذرد. حضرت می فرماید که یک زن گیرت آمده که برو کلاهت را پرت کن آسمان! این زنی که گیر تو آمده اینها از کارگزاران خدا توی زمین هستند. اینها عمال الله هستند.

این کسی که همسرش را هدایت می کند که تو ماشین این قدری را بکن آن قدری و ماشین آن قدری را بکن آن قدرتر! آن قدر را آن قدرتر بکن! و خانه و سفرهای نمی دانم چه...

این هیچ گاه در نگاه آن کسی که می گوید **وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِيْنَ اِمَامًا** این زن هیچ گاه **قُرَّةَ اَعْيُنٍ** نیست. در طرف مرد هم همین است. آن مردی که همسرش را ببرد در راه دین و ببرد در راه خدا و ببرد در خدمات دینی و ببرد توی این کارها... اگر در این کارها ببرد او همسر **قُرَّةَ اَعْيُنٍ** است برای او.

نه این که هی بگوید که سبزی چرا یک مقدار خوب سرخ نشده است! قورمه سبزی خوب شد؟ خوب شد ولی مثلاً سبزی کامل سرخ نشده بود! کسی که بیاندازد زنش را در کار سفره آرای. که هندوانه را بردارد هی یک چاقو به آن بزند، بر دارد که هندوانه بشود مثلاً... بعداً دو دقیقه بعد برمی دارند و پاره می کنند و می خورند! این

یکی دیگر، یک کار دیگر که؛ یک کارهایی است که **علموهن مقضه**؛ یک موقع خیاطی است و طرف بالاخره کمک اقتصادی خانواده است. خب این آن موقع هم کاملاً یک چیز اقتصادی داشته است و حالا ممکن است مثلاً حالا صرفه ندارد. اگر نمی‌صرفد که خب نمی‌صرفد دیگر. بالاخره در حد درز دکمه و این‌ها بالاخره لازم است که هم مرد و هم زن یاد بگیرد این چیزها را!

این که بیندازد در این کار که حالا یک سفره را، یک کدو را بردار و فلان کن... به این خفت بکشاند یک آدم را! که همه ذهنش در این است که یک دونه سبزی، یک دونه ترب چگونه می‌تواند مثلاً چیز بشود... آن کسی که می‌توانست فکرهای دیگری بکند. واقعاً پتانسیل این را داشت که حرکت‌های دیگر انجام بدهد در عالم ثمرات دیگر از خودش به جا بگذارد. و ما هم متأسفانه می‌گوییم که چه خانم موفقی! من اصلاً گاهی از اوقات تلویزیون که نشان می‌دهد می‌زنم آن طرف. حرص می‌گیرد! آخر به چه خفتی کشاندند که هی بنشین و ور برو به یک دونه هندونه! هی این طرفش بکنی آن طرفش بکن. بعد این را به این چیز، حالا یک موقع هست که برای تنوع است و برای تفریح است و کلاً آدم دوست دارد که یک تفریحاتی بکند. یک نفر دوست دارد که آواز بخواند، من دوست دارم خسته که شدم بزخم زیر آواز. یک نفر دوست دارد که مثلاً بردارد آشپزی بکند و یک حرکتی از خودش در این زمینه بروز بدهد، ولی دیگر نباید این را به عنوان قله یک کاری که خانم‌ها می‌توانند بکنند نشان داد! یا مثلاً آن حرکت‌های اساسی که او می‌تواند انجام بدهد که! فرق ندارد این خطاب‌های قرآن به مردان که نیست. خطاب‌ها مال مرد و زن است. مخاطب این «قل» زن و مرد است. می‌بینید که حاضر نیست از این انگویش بگذارد. حاضر نیست از آن بگذرد، حاضر نیست از یک چیز... این‌ها.

سؤال: منظورشان از این که جهاد زن به خوب شوهرداری کردن است چیست؟

-خوب شوهرداری، اولاً یک چیزهایی وجود دارد؛ اولاً داریم که به عنوان روایت داریم که **جهاد المراه حسن التبعل**، اولاً مورد و شأن نزول روایت را دقت بکنید. این که می‌آمدند و به پیامبر می‌گفتند که آقا مردها می‌روند جهاد ولی ما جهاد نمی‌رویم. بالاخره این همه خصوصیات که برای جهاد گفته شده است برای ما گفته نمی‌شود، پس لابد و این‌ها... اگر این را گفتند که، نمی‌خواستند خر بکنند! به مواردش هم دقت بکنید؛ گفتند یک زنی

وقتی که باردار می‌شود و حمل سنگین می‌شود و این حمل را می‌زاید و فلان، گناهانش ریخته می‌شود و همه چیز تمام می‌شود، این حکم جهاد برای او دارد. یعنی می‌خواهد اولاً جهاد را، جهاد رزمی را از دوش زن بردارند. آن جهاد جهاد اصغر است یا جهاد اکبر؟ جهاد اصغر است دیگر. یعنی جهاد اصغر را از روی دوش زنان برمی‌دارند که بخواهد برود و شمشیر و تیر و تفنگ و این‌ها بخواهد برود توی خط مقدم. این جهاد را برمی‌دارند. خب این جهاد است، جهاد اکبرش هم جهاد نفس است. این معادل جهاد اصغر که می‌خواهند آن خیراتی که به این برسد در حسن التبعل، حسن التبعل یعنی خوب شوهرداری، ببینید به این معناها نیست که فکر بکنید مثلاً سفره را بردارد و خیلی مثلاً هی با آن ور برود!

این که شما این حسن التبعل را در خود فرهنگ دینی به این معنا کرد که عون مرد باشد. امیرالمؤمنین وقتی که ازدواج کردند، چند وقت بعد از آن پیغمبر از امیرالمؤمنین پرسید که فاطمه من چطوری است؟ حضرت علی گفتند که نعم العون علی طاعه الله؛ بهترین یاور برای طاعت خدا. این تعبیر را به کار بردند. این حسن التبعل هست یا نه؟ یعنی این هم شوهرداری است. بعد خیلی از وقت‌ها می‌بینید که اصلاً رفته رفته خودمان به شخصه یا خودمان مجموعاً، خود همین مردها را داریم بد عادت می‌کنیم. جدی عرض می‌کنم؛ یعنی هی این که من یک غذای فلان جور و یک دسر فلان جور درست می‌کنم، بعد خرد خرد مرد را می‌اندازم توی این فاز که توی مهمانی‌ها یک کارهای خاص می‌کنیم که برای خودمان نمی‌کنیم! یعنی دقیقاً می‌خواهی فیگور بگیریم که ما از این کارها بلدیم بکنیم! ما هم بلدیم بادمجان توری و برگردانیم لبه‌هایش را و شکمش را... از این کارها بلدیم به هر جهت. فکر نکنید که ما بلد نیستیم. بعضی از اوقات از این فیگورهای این جوری که ما هم بلدیم. پرزنت می‌کنیم خودمان را یک جور به کل اقوام. بد عادت می‌کنیم حتی خیلی از اوقات در زمینه آرایش کردن و این‌ها ... و این خدمات که می‌بینید که مجموع جامعه آخرش می‌برد به یک سمتی که زن باید بیفتد توی یک کورس! که مدل‌های آرایش را باید عوض بکند! که نکند این مرد دلش هوای کس دیگری را بکند! انواع و اقسام....

این‌ها خودش یک نوع بد عادت کردن است؛ یعنی مجموعه جامعه دارد می‌برد به سمتی که انگار مرد بد عادت شود. و نتیجه منفی آن هم اول دامن خود خانم‌ها را دارد می‌گیرد؛ یعنی با این تبرّجی که خانم‌ها دارند در ملاً عام ظاهر می‌شوند خوب این هم به این فکر می‌افتد که نکند شوهر من دلش پر بزند. باز می‌بینید که یک کار جدید و یک خدمات جدید. اصلاً یک‌هوا می‌افتد توی یک فازهای خاصی توی این زمینه‌ها. حتی ببینید اتفاقاتی می‌افتد که قرآن راجع به آن می‌گوید که **وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ** (انفال: ۲۵)؛ از فتنه‌هایی بترسید و بپرهیزید که دامن ظالمین را به صورت خصوص نمی‌گیرد و دامن همه را می‌گیرد. خشک و تر، همه یک‌هوا و با هم می‌سوزند، حواستان باشد. بترسید از این فتنه‌ها که ایجاد می‌شود و ایجاد شده است. خشک و تر را یک دفعه با هم می‌گیرد و می‌سوزاند. منی هم که به نوامیس مردم کار ندارم، توی این هفت تیر که رد می‌شوم، نمی‌توانم مثل اسب به خودم چشم بند بزنم و نمی‌توانم هم زنم! بالاخره این‌ها صحنه‌هاییست که من هم دارم می‌بینم. فکر می‌کنید هیچ تأثیری ندارد؟ هیچ؟ یعنی مجموعه متراکم این‌ها هم هم؟ زهی خیال باطل! تأثیر دارد. این‌ها مگر که با آه سحری و با گریه و استغفار و فلان و به این چیزها جبران بشود. وگرنه این چیزها تأثیر دارد. آن موقع همین این قضیه برمی‌گردد و دامن خانواده را می‌گیرد!

### تغییر سرنوشت به دست بشر است

این همه خیانت‌هایی که گر و گر دارد اتفاق می‌افتد ریشه‌اش از همین جاها شروع شده و بالاخره چهار بار جلوی خودش را گرفته و فلان و این‌ها و دیگر جلوی خودش را نگرفته! بی‌خیال شده و بعد یواش یواش کار به این همه خیانت‌هایی که دارد انجام می‌شود رسیده است.

راه چاره‌اش همین است که خدا گفته است که **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** (رعد: ۱۱)؛ خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر این که خودشان بیایند و سرنوشت خودشان را تغییر بدهند. بیایند تغییر بدهند و خدا هم آن موقع کمک می‌کند. ببینید کلاً، مسئله جهاد کردن و بالا رفتن همین است. شما

سالک باش، تا توی یک نقطه‌ای خدا بگوید که **یا ایتها النفس المطمئنه ارْجعی الی ربکِ راضیهً مَرْضیهً** و می‌گیرد و دیگر طرف به جذبه می‌رود، ولی تا یک جایش را سالک باش. تا یک جایش را تو بیا و راه بیا یک‌خرده، صابر باش و صبر کن این مجاهدتها را انجام بده و فلان؛ تو **سالک** باش تا یک جای دیگر تو را به جذبه ببرند. تو راه بیا و اقلأ وضعیت جامعه را **اصلاح** بکن! مجموع وضعیت جامعه را اصلاح بکنید! همه می‌گویند که ما نمی‌توانیم. نمی‌توانید؟ خب نتیجه‌اش همین می‌شود. همه منتظر می‌شویم که امام زمان بیاید. تمام شد دیگر! اگر اینجوری است که می‌شود این. دنیا هم همین شده است؛ یعنی جهان در یک آنتروپی دارد می‌رود بالا؛ یعنی همه فسادها زیاد می‌شود، البته در این میان بدانید کسانی که کار دارند می‌کنند و کاری روی خودشان می‌کنند نتایجش خیلی بیشتر نتیجه می‌دهد. الان اگر کسی روی خودش کار بکند به دلیل این که دنیا با تمام چهره دارد خودش را نشان می‌دهد، الان اگر کسی روی خودش کار بکند و اندک کاری بکند نتیجه‌اش بسیار زیاد از آب درمی‌آید.

### آیا خانه‌نشینی برای زن تجویز شده است

سؤال: یک حدیثی من شنیده‌ام که مثبت‌ترین کاری که زن می‌تواند بکند این است که گوشه‌خانه بنشیند، این درست است؟

- اصلاً چنین چیزی نیست، این‌ها به این آهنگ روایات نمی‌خواند، اولاً بدانید که داعی و انگیزه در جعل روایات در این زمینه به قدری زیاد بوده است، و نوعاً این روایات روایات بی‌سند هستند. ببینید مثلاً یک چیزهای درستی که گاهی از اوقات به مضمون درست است این است که **خیر للنساء ان لا یرین الرجال ولا یرأهنّ الرجال**؛ بهتر برای زن اینست که نه مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند؛ خب، اگر کسی آهنگ‌شناسی روایات را بداند؛ این بهترین حالت برای زن این است که با مرد اختلاط نکند. معنی‌اش این است. که زن بنشیند توی خانه؟ برای چه بنشیند توی خانه؟ نه! برای همین است که ما می‌گوییم قرآن قرآن قرآن. یعنی باید قرآن اول خودش را نشان بدهد بعداً روایت بیاید عرضه بشود. لذا می‌بینید اگر چنین روایتی اصلاً صادر هم شده باشد یعنی این که،



آهنگ این روایت؛ یعنی اینکه اگر صادر شده باشد، یعنی اگر ما از لب معصوم بشنویم این روایت را؛ این جوری اگر ما این روایت را بشنویم آهنگ این جور روایات در برخورد با قرآن؛ یعنی که می‌گویند که زن به مسائل خانواده توجه زیاد نکند. آهنگش یعنی این! یعنی زن خانواده را وداع نکند. مثل همین که الان خیلی‌ها با خانواده وداع کردند. این این کار را نکند. آهنگ این روایت یعنی این!

## آهنگ‌شناسی روایت

به خدا اگر شما با قرآن آشنا باشید و این آهنگ‌شناسی را نگویند که این آهنگ یعنی چه اصلاً؟ آهنگ روایت؟ آهنگ روایت؛ یعنی این که شما دین را بفهمید و قرآن را بفهمید که دارد چه کار می‌کند اصلاً. خطاب‌ها به چه کسی است و اوج و فرودهای قرآن را بشناسید. بعداً روایت می‌آید. پس ما همین روایت را نداریم که! خوب اگر این روایت بود پس چرا زن‌ها را با خودشان می‌بردند به عنوان جهاد و مداوا؟ در آیات مربوط به سوره مبارکه نور را آمدند وقتی که اذن بگیرد برای **عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ** (نور: ۶۲) که آن آیات فحیمه آن جا که اصلاً بحث چیز است، بحث **عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ** است. ببینید اصلاً کسی حق ندارد زن‌ها با یک عالمه پتانسیل، خب بگوید که تو فقط همین یک پتانسیل را داری. پس چرا خداوند بقیه پتانسیل‌ها را داده است؟

سؤال: این طور دیگر هیچ مردی حق ندارد که به زنش بگوید که مثلاً من دوست ندارم شما کار کنید؟ - ببینید، این جا وارد حریم‌های دعوا ساز می‌شویم. درست می‌فرمایید، سؤال‌های اساسی است. آیا آن مرد به زنش می‌گوید که تو حق نداری ولو این که یک ساعت بروی بیرون؟ گفته می‌شود که نه خب بیرون رفتن فرق می‌کند با این که او از تکنیک کسب کرده استفاده نکند.

- برود توی یک شرکت کار بکند که در آن جا مثلاً خانم‌ها هستند، یا اینکه نه، برود توی یک شرکت که یک اختلاط خاص با مردها دارد؟ این جا باید کیس با کیس را بررسی کرد، من مشاورم! نمی‌دانم می‌دانید یا نه! من مشاورم و این‌ها را کیس با کیس نگاه می‌کنم؛ یعنی ما مواردی داشتیم که یک مرد کلاً بد قلق است. کلاً می‌گوید که تو می‌خواهی پول در بیاوری؟ من در می‌آورم! تو می‌خواهی فکر کنی؟ من جای تو فکر می‌کنم!

خب؟ کلاً من جای تو! من جای تو زندگی می‌کنم اصلاً. خب؟ یک مردی این جوری است، این یک کیس است؛ یک کیس گاهی از اوقات توقع به حق مردها هست که پسرها می‌آیند به من می‌گویند، رفته است توی محیط کار و دیده توی این محیط کار چه کار می‌کنند خانم‌ها و برخوردها و فلان و این چیزها. یک مقدار دلش می‌ترسد.

## پاشنه آشیل مرد

نترسد؟ نتپد؟! و اگر اعتماد به شما هم بکنند، به خیلی‌های دیگر اعتماد نمی‌کنند! زن باید نسبت به آن خانواده‌ای که دارد و نسبت به همسری که دارد...، ببینید آن موقع خیلی وقت‌ها هم هست که شما باید اعتمادسازی بکنید. **اعتمادسازی** در جریان این که پاشنه آشیل مرد، پاشنه آشیل مردم قلدری نیست. توی قلدری حرف اول حرف مرد است.

پاشنه آشیل مرد لطف و احسان، مثلاً قربانت بروم و از این چیزها هست. این پاشنه آشیل مرد است، این را یک موقع ان‌شاءالله سر تلفیق آیه ۳۴ و آیات مبارکه پایانی نساء این بحث را خواهیم گفت. ولی ببینید این‌که روند اعتمادسازی باید طی بشود که این مرد اعتماد بکند. مرد غیور است. اگر بدبین نباشد! ولی یک موقع هست که یک مرد بدبینی است کلاً، مثلاً تلفن خانه هم به شما زنگ بزند و بگوید که الو و کسی نباشد می‌بینید که به هم ریخت. خب یک مرد کاملاً بدبین و هیچ کدی هم نگرفته است از خانمش تا حالا بابت هیچ چیزی، ولی آدم بدبینی است. این هیچی. این آدم بدبینی است و حالا برخورد با چنین مردی چه می‌تواند باشد، می‌تواند آیا طلاق باشد می‌تواند سازگاری و ماندن و بالاخره زندگی کردن باشد و بچه‌ها را اداره کردن و کلاً خودش را یک مقدار از شوهرش جدا بکند؟ حالا بسته به روندی است که بعضی‌ها طی می‌کنند؛ بعضی‌ها نمی‌توانند و دارد حالت خفگی به او دست می‌دهد. می‌گوید که من نمی‌توانم با چنین موجودی زندگی بکنم.

آن‌جا بالاخره خدا طلاق را گذاشته برای چنین جریاناتی. اگر می‌تواند اعتمادسازی بکند ولی می‌بینید که یک حرف‌هایی به حق دارد می‌زند این مرد؛ یعنی می‌گوید که شما می‌خواهید بروید توی این محیط کار کنید ولی

نمی‌شود که این جا کار بکنید. من می‌دانم که این مردها چه گونه‌اند. شما خیلی از وقت‌ها پسرها را نمی‌شناسید، من یک جلسه توی دانشگاه پسرها را از کلاس بیرون می‌کنم به دخترها می‌گویم که پسرها چه موجودات عجیب و غریبی هستند. این جا نمی‌توانم بگویم! این که می‌گویم شما نمی‌دانید که پسرها چه موجودات عجیب و غریبی هستند!

یعنی، خیلی وقت‌ها این دخترها می‌آیند به آدم می‌گویند که چرا این جوری می‌کنند این‌ها؟ اصلاً دو کلمه با این‌ها حرف می‌زنی ظرفیت ندارند! یعنی بحث بی ظرفیتی توی بحث‌های شهوانی که درست هم می‌گویند اتفاقاً، این جزو خصوصیات مرد است که بی ظرفیت است در این زمینه.

این مرد می‌گوید که من می‌شناسم این چیزها را. شما وارد این حیطة نشو، نه این که شما فکر کنید که آخرش به شما تعرض می‌شود نه، همین که با شما هی می‌گویند و می‌خندند می‌گویند و می‌خندند می‌گویند و می‌خندند؛ این مرد نمی‌پسندد که با خانمش بگویند بخندند. چنین چیزی را غیرت مرد اجازه نمی‌دهد.

سؤال: زن هم شاید نپسندد؟ یک آقای نجیب شاید گول بخورد ولی یک خانم نجیب گول نمی‌خورد.

- درست است، خانم‌ها هم شاید نپسندند. شما می‌خواهید بگویید که مرد نرود سر کار؟ واقع بینانه باشید.

واقع بینانه‌اش این است که یک مجموعه ساختم که  $n$  معادله و  $n+1$  مجهول. خودمان ساخته‌ایم. خودمان ساخته‌ایم محیطی را که واقعاً امنیت ندارد. الان چه کسی ساخته است محیطی را که خانم من توی مجلس عروسی جرئت نمی‌کند روسری‌اش را بردارد؟ کی این محیط را ساخته است؟ خودمان ساختم. و خودمان هم می‌نشینیم پایش و حرصش را می‌خوریم. که بالاخره روسریت را برداشتی، یا برنداشتی؟ من هم توی مجلس عروسی دلم شور می‌زند که چه اتفاقی می‌افتد. چون که خانم‌های ما هم حساسند که بعضی از دوستان و دوست دارند که فیلم برداری کنند، که مثلاً این خانم آقای قاسمیان است! خب؟ که فردا بلوتوث می‌شود یا نمی‌شود، باید توی کدام سایت این مجلس پخش بشود؟

ببینید یک چیزی را خودمان ساخته‌ایم و خودمان هم می‌کنیم و با وقاحت تمام بچه مذهبی‌ها هم به همدیگر این صحنه‌ها را بلوتوث می‌کنند! یکی از خود خانم‌ها فیلم گرفته است بعداً بچه مذهبی‌ها گذاشته‌اند و

به من آخوند هم نشان می‌دهد! بابا من این‌ها را نمی‌بینم! تو برای چه رفته‌اید این را بلوتوث کرده‌ای و می‌خواهی تازه به من هم نشان بدهی؟ که ببین واقعاً جامعه به کجا رسیده!

### صیغه راهکار استثنایی دین نه اساسی!

خودمان کرده‌ایم و خودمان هم نتیجه‌اش را می‌بینیم. ببینید، چندین معادله و چندین مجهول راه انداخته‌ایم، از آن طرف ازدواج را به قدری سخت کرده‌ایم که بچه‌های ما نمی‌توانند ازدواج بکنند. فکر می‌کنید بچه‌های ما که نمی‌توانند ازدواج بکنند می‌آیند از من چه سؤالی می‌کند؟ پسرها؟ صیغه.

یکی از سؤالات نوری که من باید به کرات و مرات جواب بدهم، خصوصی و عمومی باید جواب بدهم بحث صیغه است. چه کسی رسانده است به این مرحله؟ حالا مشکل چه می‌شود، صیغه چیزی است که توی شرع است و ما هم از آن دفاع می‌کنیم؛ منتهای مراتب یک چیزی که قرار بود بار **موارد خاص** را به دوش بکشد حالا به دلیل شرایطی که خودمان درست کردیم می‌خواهد برود زیر بار کل! یعنی می‌خواهد **بار عمومی** را به دوش بکشد. می‌خواهد آن بار اساسی را به دوش بکشد. قرار بود خانواده تشکیل بشود کلاً، و یک مورد استثنایی این وسط را صیغه پر کند. که حالا فضایش را باید ببینیم چه هست.

فضای صیغه که اسلام معرفی کرده است، فضایش هیچ موقع حرمسراهای فتحعلی شاه نیست. هیچ موقع این فضا نیست! آن موقع می‌خواهیم که یک بار اصلی را این **استثنا** بکشد. آن وقت می‌بینی که به هزار افتضاح کشیده شده است. که یک استثنا می‌خواهد بار قواعد را به دوش بکشد و نمی‌شود! چه کسی این صیغه را درست کرد؟ آن کسی که توی مجلس توی مهمانی‌های فرمانیه منوهای هفتادوپنج هزار تومانی داد. او این بساط را درست کرد که مجلس عروسی گرفت و گفت می‌توانم می‌کنم. منوی این قدر داد و ۵۰۰ نفر هم دعوت کرده و ۲۰ میلیون، ۴۰ میلیون داد و... اما او نمی‌خواهد آن جوری برگزار بکند؟ بابا نمی‌تواند اصلاً آمده است به من می‌گوید که آقای قاسمیان من عقد کرده‌ام و دو سال است که نمی‌توانم بیاورم توی خانه! خب این به چه چیزی

گرفتار می‌شود؟ و این عمومیت دارد پیدا می‌کند. حالا اگر خصوص باشد طوری هم نیست، ولی عمومیت پیدا می‌کند.

## خانواده و اخلاق

فلذا از دست **قواعد** کار بر نمی‌آید، ما بارها و بارها سر این کلاس گفته‌ایم که چیزی که آخرش جامعه را اداره می‌کند **اخلاق** است. قاعده‌های هر چقدر هم که با آن‌ها تبصره بزنی جز این که کار خراب‌تر بکند کاری نمی‌کند. شما نتیجه می‌خواهید بگیرید که این نمی‌شود آن نمی‌شود، طلاق دیگر. با هم نمی‌سازند طلاق. با هم نمی‌سازند طلاق.

طلاق توی تهران آمارش به این می‌رسد که از هر سه ازدواج یکی طلاق. این آمار نه تا یکی این آمار کل ایران است که به برکت شهرستان‌ها و فلان و این‌ها مانده است و گرنه سه یک. که توی بالای شهر تهران بالاتر از سه یک است. ما می‌رسیم به این آمار. بعد می‌شود زنان مطلقه. بعد دچار مشکلات زنان مطلقه می‌شوید؛ یعنی یک بحران اجتماعی زنان مطلقه. که این‌ها در معرض آسیب هستند.

خودمان کردیم و خودمان هم پایش می‌ایستیم، می‌گویند خربزه خوردی پای لرزش بنشین! باید برگردیم به اخلاق و خانواده.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.